

المغنی: عبدالله بن قدامه (م. ۲۰۶ق.)، بیروت، دار الکتب العلمیه؛ مکارم الاخلاق: الطبرسی (م. ۵۴۸ق.)، بیروت، اعلمی، ۱۳۹۲ق؛ من لا یحضره الفقیه: الصدوق (م. ۳۸۱ق.)، به کوشش غفاری، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۴ق؛ الموسوعة الفقهیه: کویت، وزارة الاوقاف، ۱۴۱۰ق؛ وسائل الشیعه: الحر العاملی (م. ۱۱۰۴ق.)، قم، آل البیت (ع.ا.س.)، ۱۴۱۲ق.

سید علی هاشمی



أراک (۲): مکانی نزدیک نمره در مرز عرفات

أراک مکانی در سرزمین عرفات به طرف شام و نزدیک نمره است.^۱ گفته‌اند اراک منزلگاهی در عرفات از ناحیه شام است، چنان‌که نمره منزلگاهی از ناحیه یمن است.^۲ برخی نیز گفته‌اند که بخشی از اراک در جهت شام و بخش دیگر آن در جهت یمن است.^۳ سرزمین اراک از مکان‌هایی است که در آن درخت اراک می‌روید^۴ و از این رو، به آن وادی اراک گفته‌اند.^۵

۱. المصباح، ج ۱، ص ۱۷؛ القاموس المحيط، ج ۳، ص ۲۹۲؛ تاج العروس، ج ۱۳، ص ۵۰۴، «أراک».
۲. معجم ما استعجم، ج ۱، ص ۱۱۳.
۳. معجم البلدان، ج ۱، ص ۱۲۵؛ تاج العروس، ج ۱۳، ص ۵۰۴.
۴. شرح الازهار، ج ۲، ص ۱۱۴؛ حجاز در صدر اسلام، ص ۱۴۴.
۵. معجم البلدان، ج ۱، ص ۱۳۵؛ حجاز در صدر اسلام، ص ۱۳۴.

بر پایه گزارش‌های تاریخی، مشرکان قریش در روزگار جاهلیت به رغم این‌که وقوف* در عرفات از مناسک حج ابراهیم (ع.ا.س.) به شمار می‌آمد^۶ برخلاف دیگر حج گزاران وقوف* را در سرزمین اراک به جا می‌آوردند.

بر پایه گزارش‌های تاریخی، سپاه اسلام در سال هشتم ق. برای فتح «آمد» در سرزمین اراک استقرار یافتند. در همین مکان، به دستور پیامبر (ص.ا.ع.) هر یک از مسلمانان آتشی برافروخت و بدین سان ۱۰/۰۰۰ شعله آتش برافروخته شد. ابوسفیان و حکیم بن حزام که برای گفت‌وگو با رسول خدا (ص.ا.ع.) آمده بودند، در سرزمین اراک سپاهی بزرگ و آتشی گسترده را نگرستند که تا آن شب چنان سپاه و آتشی ندیده بودند.^۷

بر پایه روایات^۸ و باور فقیهان شیعه^۹ و اهل سنت^{۱۰}، همه سرزمین عرفات موقوف و وقوف در آن جایز است؛ اما وقوف در بیرون از عرفات روا نیست.^{۱۱} بر پایه روایتی از

۶. اتحاف الوری، ج ۱، ص ۶۳.
۷. المغازی، ج ۲، ص ۸۱۴-۸۱۶؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۵۲.
۸. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۰۰۱؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۶۵؛ التهذیب، ج ۵، ص ۱۸۰.
۹. التهذیب، ج ۵، ص ۱۸۰؛ تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۶۰۷؛ تذکرة الفقهاء، ج ۸، ص ۱۷۴.
۱۰. المغنی و الشرح الکبیر، ج ۳، ص ۴۲۷-۴۲۸؛ الحاوی الکبیر، ج ۱۴، ص ۱۸۴؛ بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۲۵.
۱۱. المبسوط، ج ۱، ص ۳۶۶؛ شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۱۸۸؛ جامع المقاصد، ج ۳، ص ۲۲۱.



◀ منابع

اتحاف الوری: عمر بن محمد فهد (۸۸۵ق.)، به کوشش شلتوت، ام القرى؛ بدائع الصنائع: علاء الدین الکاسانی (۵۸۷ق.)، پاکستان، المكتبة الحبيبيه، ۴۰۹ق؛ تاج العروس: الزبيدي (۱۲۰۵ق.)، به کوشش علی شیری، بیروت، دار الفكر، ۱۴۱۴ق؛ تاریخ طبری (تاریخ الامم و الملوك): الطبری (۳۱۰ق.)، به کوشش محمد ابوالفضل، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛ تحریر الاحکام الشرعیه: العلامة الحلی (۷۲۶ق.)، به کوشش بهادری، قم، مؤسسه الامام الصادق (ع)، ۴۲۰ق؛ تذکره الفقهاء، العلامة الحلی (۷۲۶ق.)، قم، آل البيت (ع)، ۴۱۴ق؛ تهذیب الاحکام: الطوسی (۴۶۰ق.)، به کوشش موسوی و آخوندی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش؛ جامع المقاصد: الکرکی (۹۴۰ق.)، قم، آل البيت (ع)، ۱۴۱۱ق؛ جواهر الکلام: النجفی (۱۲۶۶ق.)، به کوشش قوچانی و دیگران، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛ الحاوی الکبیر: الماوردی (۴۵۰ق.)، بیروت، دار الفكر؛ حجاز در صدر اسلام: صالح احمد العلی، ترجمه: آیتی، مشعر، ۱۳۷۵ش؛ السرائر: ابن ادریس (۵۹۸ق.)، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۱ق؛ سنن ابن ماجه: ابن ماجه (۲۷۵ق.)، به کوشش محمد فؤاد، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۵ق؛ سنن ابی داود: السجستانی (۲۷۵ق.)، به کوشش سعید محمد اللحام، بیروت، دار الفكر، ۴۱۰ق؛ شرائع الاسلام: المحقق الحلی (۶۷۶ق.)، به کوشش سید صادق شیرازی، تهران، استقلال، ۱۴۰۹ق؛ شرح الازهار: احمد المرتضی (۸۴۰ق.)، صنعا، مکتبه غمضان، ۴۰۰ق؛ القاموس المحیط: محمد الفيروزآبادی (۸۱۷ق.)، بیروت، دار العلم؛ الکافی: کلینی (۳۲۹ق.)، به کوشش غفاری، تهران، دار الکتب

رسول خدا (ص) و نیز امام صادق (ع) کسانی که در سرزمین اراک و قوف کنند، حجی برایشان نیست.^۱ بر پایه روایتی دیگر، پیامبر (ص) به کسانی که در مکانی دورتر از موقف عرفات و قوف کرده بودند، فرمان داد که در مشاعر مخصوص، عرفات و مزدلفه، و قوف کنند.^۲ بر پایه روایتی از امام صادق (ع) اگر حج گزار پیش از ظهر در اراک منزل کند و پس از ظهر در عرفات و قوف نماید، اشکالی ندارد.^۳ سرزمین اراک همچون نجره، غرنه، ثویه و ذی المَجاز از مرزهای عرفات دانسته شده^۴ و فقیهان شیعه به عدم جواز و بطلان و قوف در سرزمین اراک فتوا داده و بر آن ادعای اجماع کرده‌اند.^۵

فقیهان اهل سنت نیز و قوف در وادی غرنه را جایز نمی‌دانند^۶ و بر عدم جواز آن ادعای اجماع کرده‌اند. اما از مالک نقل شده که حج و قوف کننده در وادی غرنه صحیح است.^۷

(← اراک، چوب)

۱. الکافی، ج ۴، ص ۴۶۳؛ التهذیب، ج ۵، ص ۱۸۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۵۳۳.
۲. سنن ابی داود، ج ۱، ص ۴۲۸؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۰۰۱.
۳. التهذیب، ج ۵، ص ۱۸۱؛ السرائر، ج ۱، ص ۵۸۷.
۴. النهایه، ص ۲۵۰؛ شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۱۸۸؛ مسالک الافهام، ج ۲، ص ۲۷۳.
۵. النهایه، ص ۲۵۰؛ السرائر، ج ۱، ص ۵۸۷؛ جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۱۸.
۶. المحلی، ج ۷، ص ۱۸۸؛ المغنی و الشرح الکبیر، ج ۲، ص ۴۲۸؛ بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۳۶.
۷. المغنی و الشرح الکبیر، ج ۳، ص ۴۲۸.

الاسلامیه، ۱۳۷۵ش؛ الميسوط في فقه الاماميه: الطوسي (م. ۴۶۰ق.)، به كوشش بهبودی، تهران، المكتبة المرتضوية؛ المحلى بالآثار: ابن حزم الاندلسی (م. ۴۵۶ق.)، به كوشش احمد شاکر، بيروت، دار الفكر؛ مسالك الافهام الی تنقيح شرائع الاسلام: الشهيد الثاني (م. ۹۶۵ق.)، قم، معارف اسلامي، ۱۴۱۶ق؛ المصباح المنير: الفيومي (م. ۷۷۰ق.)، قم، دار الهجرة، ۱۴۰۵ق؛ معجم البلدان: ياقوت الحموي (م. ۶۲۶ق.)، بيروت، دار صادر، ۱۹۹۵م؛ معجم ما استعجم: عبدالله البكري (م. ۴۸۷ق.)، به كوشش مصطفى السقا، بيروت، عالم الكتب، ۴۰۳ق؛ المغازی: الواقدی (م. ۲۰۷ق.)، به كوشش مارسدن جونس، بيروت، اعلمی، ۱۴۰۹ق؛ المغنی و الشرح الكبير: عبدالله بن قدامه (م. ۲۰ق.) و عبدالرحمن بن قدامه (م. ۶۸۲ق.)، بيروت، دار الكتب العلميه؛ من لا يحضره الفقيه: الصدوق (م. ۳۸۱ق.)، به كوشش غفاری، قم، نشر اسلامي، ۱۴۰۴ق؛ النهایه: الطوسي (م. ۴۶۰ق.)، به كوشش آقا بزرگ تهرانی، بيروت، دار الكتاب العربي، ۱۴۰۰ق؛ وسائل الشيعه: الحر العاملي (م. ۱۱۰۴ق.)، قم، آل البيت (ع)، ۱۴۱۲ق.

لطفالله خراسانی



ارتداد: گرویدن به کفر پس از اسلام؛ از

سببهای باطل شدن احرام حج و عمره

ارتداد از ریشه «ر - د - د» و به معنای بازگشتن و بازگرداندن است.^۱ واژه «ردّه» نیز به همین معنا

۱. معجم مقایس اللغة، ج ۲، ص ۳۸۶، «رد»؛ لسان العرب، ج ۵، ص ۱۸۴، «ردد».

است؛ ولی در متون اسلامی تنها به معنای بازگشت به کفر به کار می‌رود.^۲ در اصطلاح فقه اسلامی، ارتداد عبارت است از: بیرون رفتن از اسلام و برگزیدن کفر^۳ یا کافر شدن پس از اسلام آوردن^۴ با گفتاری که در کفر صراحت داشته باشد یا آن را اقتضا نماید و یا با عملی که در بر دارنده کفر باشد.^۵ به کسی که از اسلام باز گردد، «مُرتد» گفته می‌شود.^۶ به باور فقیهان امامی، مرتد بر دو گونه است: ۱. مرتد ملی؛ یعنی کسی که نخست کافر بوده و پس از مسلمان شدن، به کفر بازگشته است. ۲. مرتد فطری؛ یعنی کسی که از پدر یا مادر مسلمان زاده شده و سپس کافر شده است.^۷

بر پایه فقه امامیه و اهل سنت، ارتداد با سبب‌هایی تحقق می‌یابد که عمده‌ترین آن‌ها عبارتند از: انکار اسلام، انکار یکی از اصول دین، انکار ضروریات دین، دشنام دادن به خدا و تمسخر او یا پیامبران الهی یا امامان و یا ملائکه، سجده کردن به بت، هتک حرمت قرآن، انکار یکی از صفات خداوند، ادعای نبوت، حلال شمردن حرام‌های قطعی یا حرام

۲. مفردات، ص ۳۴۹، «رد».

۳. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۶۶؛ نتایج الافکار، ص ۱۸۱.

۴. المغنی، ج ۱۰، ص ۹۲؛ شرائع الاسلام، ج ۴، ص ۹۶۱؛ مسالك الافهام، ج ۱۵، ص ۲۲.

۵. مختصر خلیل، ص ۲۵۱؛ حاشیه الدسوقي، ج ۴، ص ۳۰۱.

۶. الخلاف، ج ۴، ص ۳۳۳؛ المجموع، ج ۱۷، ص ۳۶۲.

۷. الخلاف، ج ۴، ص ۳۳۳؛ شرائع الاسلام، ج ۴، ص ۱۸۳-۱۸۴.